

مسابقه معرفی شد دست‌نوشته بعدی هم خوانده شده، نوشته اکبر: «ما یوس نباش؛ من امیدم را در یأس یافتیم. همان موقع که در حال خاکستری شدن بودم، حالا پاکم، مواد نمی‌کشم، هر چند دیگر توی فامیل و محله، جایگاهی ندارم، اما خدایی دارم که امید را در من زنده کرده است.» دست‌نوشته سوم هم از صندوق بیرون کشیده شد: «هی دهند آزار زخم چشم‌ها، چونکه کج هر جا نگاه می‌کنند، بر دلم زخمی عمیق افتاده است، بی‌گانه‌انگ‌ها تباهم می‌کنند، گرچه در گرداب ناآگاهی، عاقبت غم‌ها رهایم می‌کند.» این تعبیر «معصومه» از امیداست.

کوهنوردی هم در میان اعضاست: «امید یعنی خود من که با وجود داشتن بیماری‌ای سخت، ناامید نیستم و هر جمعه با کوله سنگینی، از ارتفاع ۳ هزار را بالا می‌روم.» اینها جمله‌های عباس است. آن یکی، دعایی کرد: «ایشالا که برای همه بیماران مبتلا به اچ‌آی‌وی، داروی قطعی پیدا شود.» هر کس تعریفی از امید داشت؛ هر کسی که عضو باشگاه یاران مثبت تهران بود. باشگاه جایی برای همین دورهمی‌هاست، برای کلاس‌های گروه‌درمانی و حمایت‌های اجتماعی و روانی از مبتلایان به اچ‌آی‌وی. مدیریت آن با زهرا بیات است و باشگاه زیر نظر مینو محرز، رئیس مرکز تحقیقات ایدز ایران فعالیت می‌کند. این باشگاه سال ۸۴ تأسیس شد تا ارتباط موثری برای پیشگیری از شیوع اچ‌آی‌وی شکل گیرد و افرادی که با این بیماری زندگی می‌کنند، توانمند شوند و انگ و تبعیض نسبت به آنها کم شود. مسابقه امید در همین باشگاه و هم‌زمان با روز جهانی ایدز برگزار شد تا آنها که بعد از اطلاع از بیماری خود را در پایان راه دیده و بعد از چند بار تجربه اقدام به خودکشی و افسردگی به زندگی برگشته‌اند، از امیدشان بگویند.



عکس: نسیم عطی‌پور / شهروند

سه مبتلا به اچ‌آی‌وی ماجرای بازگشت‌شان به زندگی را روایت می‌کنند

دست‌نوشته‌های امید

◀ مسابقه «امید» برای حمایت روانی و اجتماعی از مبتلایان به اچ‌آی‌وی برگزار شد
◀ مدیر مرکز تحقیقات ایدز ایران در گفت‌وگو با «شهروند»: حدود ۳۵ نفر در مسابقه امید شرکت کردند و ۳ نفر هم برگزیده شدند
◀ وقتی افراد از همان ابتدای ابتلا حمایت روانی شوند، اختلالات روانپزشکی در میان آنها کمتر دیده می‌شود

زندگی‌اش را بسازد، حالا به غایت افسرده است و داروهایش را مصرف نمی‌کند، اما در گروه‌درمانی باشگاه یاران مثبت، فعال است. عاطفه با جمله‌ای که نوشت به‌عنوان نفر دوم این

نوشتن از امید بود: «امید یعنی روزی که از کما برگشتم و لبخند پسرم را دیدم.» این دست‌نوشته عاطفه است، همان زنی که بعد از چهار بار خودکشی، زنده ماند تا دوباره

یکی یکی جمله‌هایی می‌نویسند، کمر کاغذ را می‌شکنند و به صندوق می‌اندازند. قرار بود به سه نفر که جمله‌های قشنگ‌تری می‌نویسند، جایزه داده شود. اما شرط نامه‌ها

از هرا جعفرزاده |

- چهارمین خودکشی «عاطفه» مرداد اتفاق افتاد: وقتی ۲۵۰ قرص را یک‌باره بلعید و به کما رفت. سه ماه قبل از آن در اردیبهشت هم تجربه دیگری داشت. او از سال ۹۲ که جواب آزمایشش مثبت شد، تا مرداد امسال چهار بار برای پایان دادن به زندگی‌اش تلاش کرد و هر بار شکسته‌تر و زخمی‌تر به زندگی برگشت.
- شوهر «فرشته» را یکی از سازمان‌های حمایتی معرفی کرده بود، مردی معتاد و مبتلا به اچ‌آی‌وی. مرد آن قدر او را اکتک زد و تحقیرش کرد که یک روز تمام قرص‌هایش را مشت کرد، به دهان برد و فرو داد. یک‌ماه به کما رفت، وقتی به هوش آمد، حافظه‌اش را از دست داده بود. «فرشته» سال‌ها قبل وقتی دختر نوجوانی بود، در بهزیستی متوجه بیماری‌اش شد. پدر، بیماری را به مادر داده بود.
- مرد یک مساه بعد از اینکه جواب آزمایشش را شنید، ایست قلبی کرد و جان داد. «مهناز» اما وقتی اچ‌آی‌وی را شناخت که دیگر مبتلا شده بود. همسر او را هم بیمار کرده بود. مرد که رفت، زن با غریبه‌ای که درونش نشسته بود، فرور یخت. دل‌مرد شد و ۶ ماه درها را بست، چراغ‌ها را خاموش کرد و سیاهی‌رادر آغوش گرفت. «مهناز» بعد از اطلاع از بیماری‌اش افسردگی شدیدی گرفت و ماه‌ها قرص‌های ضدافسردگی مصرف کرد.

۱۴ روز قبل، باشگاه یاران مثبت

جشن روز جهانی ایدز

دورهمی اعضای باشگاه یاران مثبت (اچ‌آی‌وی مثبت) در بیمارستان امام خمینی است. اعضا، مبتلایان به اچ‌آی‌وی هستند و خودشان را برای مسابقه امید آماده کرده‌اند.

قصه مهناز؛ آدم‌های بدحال را کمک می‌کنم

همسر اعتیاد تریقی داشت. در زندان به کارش ادامه داده بود و وقتی آزاد شد، زن رد خاکلویی روی تنش دید. سال ۷۶، سال یکی شدن پسر بود، حالا ۲۲ سال از ازدواج‌شان می‌گذرد با دو پسر بیست‌ویک‌ساله و ۱۰ ساله. زن، اما هفت سالی می‌شود که متوجه بیماری شده، درست از همان موقع که همسر بیمار شده و دلیل بیماری روی تخت بیمارستان بستری شد. مشکل‌اش بیماری قلبی بود. پزشکان آزمایش گرفتند و در جواب آزمایش مرد معتاد به هروئین، متوجه وجود ویروس‌سی شده، ویروس اچ‌آی‌وی که دیگر وارد مرحله ایدز شده بود. مرد به کما رفت و یک ماه بعدش جان داد. زن ماند و دو پسر. از آنها هم آزمایش گرفتند. زن مبتلا شده بود، پسران جان سالم به در بردند: «وقتی فهمیدم افسردگی شدیدی گرفتم، نمی‌دانستم باید چه کنم، اصلاً اسم ایدز را نشنیده بودم، من نه همسر، شو که شده بودیم. آزمایش در دستم بود که به سمّت خانم رفتم و تمام مسیر اشک می‌ریختم. تا اینکه پزشکان به من گفتند ماجرا چیست.» همسر که جان داده، زن تنها ماند. روانش به هم ریخت، تصور این را داشت که او هم به همین زودی می‌میرد. همسر را دیده بود که چه راحت رفت. عماه در خانه را به روی خودش بست، چراغ‌ها را خاموش کرد و در انتظار مرگ نشست: «دچار غم شدیدی شده بودم، نمی‌دانستم با دو بچه چه کنم. با هیچ کس حرف نمی‌زد، به بچه‌ها می‌گفتم هیچ کس چیزی نگوید، صدایی از کسی در نیاید، کسی چراغ روشن نکند. من را به دکتر بردند. گفت افسردگی شدید گرفته‌ام. هم به خاطر مرگ شوهر، هم ابتلا به این بیماری. تصور این بود که همین روزهاست که می‌میرم.» با روانپزشک که صحبت کرد، تصمیمش را گرفت. آن موقع ۳۴ سالش بود. شروع کرد به درمان، هم برای افسردگی هم اچ‌آی‌وی. پزشک به او گفته بود که اچ‌آی‌وی در زمان ندارد، اما قابل کنترل است. راه‌های انتقال را به او نشان داده و گفته بود که می‌تواند مثل یک انسان عادی زندگی‌اش را ادامه دهد. خانواده دستش را برای کمک دراز کرد، آنها گفتند اچ‌آی‌وی، مثل دیابت و فشار خون است، مراقبت‌های همیشگی می‌خواهد. مسأله‌هایش راحت‌تر شد. مهناز چهار ماه دارو مصرف کرد و حالا از آن حال بیرون آمده، اما قرص‌های ضد ویروس را مرتب می‌خورد؛ شبی یک قرص: «به خودکشی فکر می‌کردم، اما کاری نکردم، چون تصور این بود که به‌زودی می‌میرم، دیگر نیازی نیست که خودم را بکنم.» مهناز حال خوبی دارد، چهل و یک‌ساله است و از اعضای باشگاه یاران مثبت. او حالا به کسانی که دچار بحران پس از ابتلا می‌شوند، دست یاری دراز می‌کند. او آدم‌های زیادی دیده که در مسیر او قرار گرفته بودند؛ تجربه اقدام به خودسوزی داشته‌اند یا با قرص می‌خواستند به زندگی‌شان خاتمه دهند، اما با حمایت‌های روانی، به زندگی برگشته‌اند: «لبته بودند کسانی که به زندگی‌شان پایان دادند، مثلاً افرادی را می‌شناسم که از محل زندگی بیرون‌شان کرده‌اند.»



قصه فرشته؛ همه طردمان کردند

فرشته از مادر و پدر مبتلا به اچ‌آی‌وی به دنیا آمد. چشمش را باز کرد، پدر مرد، مادر نوزاد دختر مبتلا به ویروس‌سی که ۵۵ سال پیش خطرناک، ننگ‌آور و کشنده بود. پدر که مرده، همه تنهاشان گذاشتند، هیچ کس آنها را نخواست، تا آن موقع کسی از بیماری این خانواده خبر نداشت و بعد از مرگ پدر ماجرا بر ملا شد. درها به روی آنها بسته شد. دختر، پانزده‌شازده‌ساله بود که مادر سرطان رحم گرفت و جان داد و دختر را با بیماری‌اش تنها گذاشت، اقوام و نزدیکان، خاله و دایی و عمو و عمه، او را طرد کردند، هیچ کس او را نخواست. او را به بهزیستی بردند و در اتاق جداگانه‌ای نگه داشتند، فرشته از بیماری‌اش بی‌خبر بود. به او گفته بودند بیماری خونی دارد. آن موقع تمام بدن فرشته دانه زده بود، جوش‌های ریز درنکات، حساسیت پوستی گرفته بود. روانشناس تمام ماجرا را برایش گفت. به او فهماند که اچ‌آی‌وی چیست، آن موقع بود که فرشته جواب سوال‌هایش را گرفت. سال ۸۹ به او جوانی را معرفی کردند برای ازدواج. فرشته ناگزیر به ازدواج شد، مرد ۱۰ سال از او بزرگ‌تر بود. به خانه همسر که رفت متوجه اعتیادش شد. مرد مثل خودش مبتلا بود و او را اکتک می‌زد. فروردین سال ۹۰ فرشته به پایان خط رسید و نزد پزشک رفت. کسی درمانش نمی‌کرد. همسرش آزارش می‌داد و کسی باور نمی‌کرد. جامعه طردش کرده بود و همین باعث شد تا تمام قرص‌هایش را دست‌نشد و بلعید: «یک ماه در کما بودم، وقتی به هوش آمدم، بخشی از حافظم را از دست داده بودم. جایی نداشتم بروم. دوباره به خانه همسر برگشتم. یک سال بعد، برای جدایی مصمم شدم، خانه را رها کردم و به بهزیستی برگشتم. مر به بخش زنان خیابانی بردند. پیگیر کارهای پلاقم بودم که همسرم به دلیل سوء مصرف جان داد.» بهزیستی بعد از مرگ همسرش، دو میلیون تومان به او داد و مرخصش کرد. او هم رفت دنبال زندگی‌اش. فرشته حالا خودش را پیدا کرده. جلسه‌های گروه‌درمانی می‌رود و خودش مشاوره شده است. به کسانی که درگیر فشارهای روانی و اجتماعی ابتلا به اچ‌آی‌وی هستند، کمک می‌کند. هنوز اما مشکلاتی دارد: «ندانم درد داشتم، هیچ پزشکی حاضر نمی‌شد در مانم کند. باید کیسه صفرا را جراحی می‌کردم، کسی راضی نمی‌شد. هنوز هم وضع همین است، اما باید مقاومت کرد و اطلاع‌رسانی‌ها را بیشتر.» فرشته می‌گوید که انگ، کشنده‌تر از خود بیماری است. فرشته در جلسه‌های مشاوره در کنار آدم‌های زیادی نشسته که شرایط مشابهی با او داشته‌اند، مثل تجربه اقدام به خودکشی: «خیلی‌ها هستند که شاید خودکشی نکنند، اما دچار افسردگی و انزوای شدیدی می‌شوند، حتی از خانواده خودشان هم دوری می‌کنند؛ ترس اینکه دیگران را مبتلا نکنند.»



قصه عاطفه؛ تحمل سنگینی اسم اچ‌آی‌وی سخت بود

بار آخر ۲۵۰ قرص را مشت کرد و بلعید. این چهارمین تجربه اقدام به خودکشی عاطفه بود که مرداد امسال اتفاق افتاد. از اول سال این دومین باری بود که چنین تجربه تلخی را از سر می‌گذراند. دو بار دیگر هم مربوط می‌شود به سال‌های قبل. می‌گوید سنگینی اسم ایدز و اچ‌آی‌وی نمی‌گذاشت آن را بپذیرد، همین باعث شد تا اقدام به خودکشی کند. هر بار مشت‌مشت قرص می‌خورد و همان‌ها او را به کما می‌برد. هر بار تکرار بار قبل بود. عاطفه بیماری‌اش را از همسرش گرفته بود، همسر اعتیاد تریقی داشت و زن بی‌خبر از بیماری که از این راه منتقل می‌شود، زندگی کرد. دختری هم به دنیا آورد. اسم ایدز را شنیده بود و از ابتلا وحشت داشت: «با خودم می‌گفتم اینهایی که مبتلا هستند، چطور این بیماری را تحمل می‌کنند.» همسر که فوت کرد، زن متوجه بیماری‌اش شد، به بیماری خود، هم بیماری همسر. خودش را باخت، سیستم دفاعی بدنش به شدت پایین آمد، می‌گوید فاجعه تلخی برای او بود: «نگار از بلندی سقوط کرد، هنوز هم نمی‌توانم بیماری‌اش را تحمل کنم.» پنج‌سالی می‌شود که از بیماری‌اش خبر دار شده و از همان سال، چهار بار تلاش کرد تا زندگی‌اش را پایان دهد. بعد از هر بار خودکشی، یک هفته تا یک ماه به کما رفت. حالا چهل ساله است، می‌گوید پایبندی‌اش به درمان خیلی کم است، آن‌ها به دلیل تجربه‌های تلخی که داشت و داروهای اعصاب و روانی که مصرف می‌کند: «هر بار که به کما می‌رفتم، ۴۰۰ پدوم که همان سیستم ایمنی است، به شدت پایین می‌آید و این‌ها را خراب می‌کند، از همه اینها گذشته با خانواده‌ام هم مشکل جدی دارم، آنها به هیچ وجه بیماری‌ام را نمی‌پذیرند و نسبت به من حساس‌اند.» مادر اجازه نمی‌دهد عاطفه آشپزی یا در کارهای خانه به او کمک کند، زیاد به او نزدیک نمی‌شود و مدام یادآوری می‌کند که مبتلا به چه بیماری است، حتی در حمام هم او را راحت نمی‌گذارد: «اطلاعات مادرم درباره این بیماری خیلی پایین است، یکی از دلایل جدی اقدام به خودکشی من همین فشارهاست، فشارهای خانواده و جامعه.» بعد از چهارمین اقدام به خودکشی، وقتی عاطفه چشمانش را باز کرد، فرزندش را دید که به او لبخند می‌زند. ندانان‌های سفید و مرتب دخترش را که دید، چشمانش از اشک برقی زد: «دیگر واقعاً جایی برای خودکشی نماند. آن روز دیگر به پایان دادن به زندگی‌ام فکر نمی‌کنم، می‌خواهم زندگی کنم.» شرایط برای عاطفه سخت‌است، بدن به دلیل چندین بار به کما رفتن، مقاومت دارویی پیدا کرده، با این حال او در تلاش است تا با بیماری‌اش غلبه کند. در کلاس‌های گروه‌درمانی باشگاه یاران مثبت شرکت می‌کند، کنار هم‌درانش می‌نشیند و داستان‌شان را می‌شنود: «بیشترین چیزی که ما مبتلایان به اچ‌آی‌وی را آزار می‌دهد، تنهایی است. همین تنهایی ما را افسرده و گوشه‌گیر می‌کند، شرایط برای زنان سخت‌تر است، چرا که این تصور وجود دارد که زنان از راه روابط جنسی مبتلا می‌شوند و عامل ابتلا می‌مانند. مردان اعتیاد تریقی است. در حالی که این درست نیست. خیلی از ما، از همسران‌مان مبتلا شده‌ایم.» او می‌گوید اینکه از آنها پرسیده می‌شود از چه طریقی مبتلا به این بیماری شده‌اند، آزارشان می‌دهد: «اضطراب و استرس سیستم دفاعی بدن را پایین می‌آورد.» عاطفه می‌گوید اگر خانواده، مبتلایان را طرد نکنند، اگر جامعه کنارشان باشد، هیچ کس به دلیل داشتن ویروس اچ‌آی‌وی به خودکشی فکر نمی‌کند: «کسانی هستند که ۱۰، ۱۸ سال از زمان ابتلا‌یشان می‌گذرد، با این حال هنوز نتوانسته‌اند بیماری‌شان را بپذیرند، چون حمایتی از آنها نمی‌شود. ما ناچاریم مدام خودمان را قایل کنیم و با هر تنش به یاد شو ک‌اول بیفتیم. همان روزی که از بیماریمان باخبر شدیم.»



از دست داده‌اند و در جامعه جایی ندارند، اما با حمایت‌هایی که از آنها شده، توانسته‌اند روی پای خودشان بایستند.» به گفته بیات، خانواده یکی از مهم‌ترین نهاد‌های حمایتی است. زمانی که این نهاد بیماری را بپذیرد، تحمل شرایط برای مبتلا راحت‌تر می‌شود. او می‌گوید که در سال‌های گذشته مواردی از خودکشی پس از ابتلا به این بیماری گزارش شده؛ خودکشی‌هایی که اغلب از سوی افراد جوان صورت گرفته و ال‌ا‌ما به دلیل شرایط اقتصادی هم نبوده است: «افرادی که دست به خودکشی زدند، ارتباطشان را با باشگاه قطع کرده بودند و تحت پوشش حمایت‌های روانی نبودند.» بیات می‌گوید کسی که مبتلا به این بیماری شده به این معنی نیست که به آخر خط رسیده است، در باشگاه یاران مثبت افراد موفق عضو هستند که با وجود داشتن مشکلات فراوان نه تنها به خودکشی فکر نکرده‌اند که در تلاش‌اند تا زندگی بهتری داشته باشند، به همین دلیل هم مسابقه امید هم‌زمان با روز جهانی ایدز، برگزار شد تا روحیه امید، بیشتر از گذشته در میان مبتلایان ایجاد شود: «در میان افرادی که در این مسابقه شرکت کردند، کسانی هم هستند که سابقه اقدام به خودکشی داشته‌اند.» به گفته بیات، حدود ۳۵ نفر در مسابقه امید شرکت کردند و سه نفر هم برگزیده شدند. او می‌گوید شماره ۶۵۹۳۰۳۰، هات لاین باشگاه یاران مثبت است که به افراد در زمینه اچ‌آی‌وی، راه‌های انتقال و پیشگیری مشاوره می‌دهد.

مسئول باشگاه یاران مثبت در گفت‌وگو با «شهروند»: اختلالات زمینه‌ای، مسیر خودکشی و افسردگی مبتلایان را هموارتر می‌کند مطرح کند، تیم روانشناسی، موضوع را پیگیری می‌کند. در باشگاه هر نفر یک کد اورژانس دارد که با توجه به مشکلات و اختلالاتی که ممکن است برایش پیش بیاید، مورد حمایت قرار می‌گیرد. بیات می‌گوید که فکر کردن به خودکشی یا ورود به دوره شدید افسردگی، به مشکلات اقتصادی و میزان تحصیلات افراد هم مرتبط است، زمانی که فرد در زندگی بحران‌های متعدد داشته باشد، یا حتی مورد خشونت قرار گرفته باشد، زمانی که خودش را در دایره ابتلا به این بیماری می‌بیند، بسیار آسیب‌پذیرتر می‌شود و ممکن است به فکر پایان دادن به زندگی‌اش بیفتد: «در بسیاری از موارد دیده شده افرادی که دست به خودکشی می‌زنند، پیش از آن اختلالات روانپزشکی داشتند. افرادی در باشگاه یاران مثبت هستند که خانواده طردشان کرده، کارشان را

مستقبل باشگاه یاران مثبت در گفت‌وگو با «شهروند»: اختلالات زمینه‌ای، مسیر خودکشی و افسردگی مبتلایان را هموارتر می‌کند مطرح کند، تیم روانشناسی، موضوع را پیگیری می‌کند. در باشگاه هر نفر یک کد اورژانس دارد که با توجه به مشکلات و اختلالاتی که ممکن است برایش پیش بیاید، مورد حمایت قرار می‌گیرد. بیات می‌گوید که فکر کردن به خودکشی یا ورود به دوره شدید افسردگی، به مشکلات اقتصادی و میزان تحصیلات افراد هم مرتبط است، زمانی که فرد در زندگی بحران‌های متعدد داشته باشد، یا حتی مورد خشونت قرار گرفته باشد، زمانی که خودش را در دایره ابتلا به این بیماری می‌بیند، بسیار آسیب‌پذیرتر می‌شود و ممکن است به فکر پایان دادن به زندگی‌اش بیفتد: «در بسیاری از موارد دیده شده افرادی که دست به خودکشی می‌زنند، پیش از آن اختلالات روانپزشکی داشتند. افرادی در باشگاه یاران مثبت هستند که خانواده طردشان کرده، کارشان را



مستقبل باشگاه یاران مثبت در گفت‌وگو با «شهروند»: اختلالات زمینه‌ای، مسیر خودکشی و افسردگی مبتلایان را هموارتر می‌کند مطرح کند، تیم روانشناسی، موضوع را پیگیری می‌کند. در باشگاه هر نفر یک کد اورژانس دارد که با توجه به مشکلات و اختلالاتی که ممکن است برایش پیش بیاید، مورد حمایت قرار می‌گیرد. بیات می‌گوید که فکر کردن به خودکشی یا ورود به دوره شدید افسردگی، به مشکلات اقتصادی و میزان تحصیلات افراد هم مرتبط است، زمانی که فرد در زندگی بحران‌های متعدد داشته باشد، یا حتی مورد خشونت قرار گرفته باشد، زمانی که خودش را در دایره ابتلا به این بیماری می‌بیند، بسیار آسیب‌پذیرتر می‌شود و ممکن است به فکر پایان دادن به زندگی‌اش بیفتد: «در بسیاری از موارد دیده شده افرادی که دست به خودکشی می‌زنند، پیش از آن اختلالات روانپزشکی داشتند. افرادی در باشگاه یاران مثبت هستند که خانواده طردشان کرده، کارشان را

مستقبل باشگاه یاران مثبت در گفت‌وگو با «شهروند»: اختلالات زمینه‌ای، مسیر خودکشی و افسردگی مبتلایان را هموارتر می‌کند مطرح کند، تیم روانشناسی، موضوع را پیگیری می‌کند. در باشگاه هر نفر یک کد اورژانس دارد که با توجه به مشکلات و اختلالاتی که ممکن است برایش پیش بیاید، مورد حمایت قرار می‌گیرد. بیات می‌گوید که فکر کردن به خودکشی یا ورود به دوره شدید افسردگی، به مشکلات اقتصادی و میزان تحصیلات افراد هم مرتبط است، زمانی که فرد در زندگی بحران‌های متعدد داشته باشد، یا حتی مورد خشونت قرار گرفته باشد، زمانی که خودش را در دایره ابتلا به این بیماری می‌بیند، بسیار آسیب‌پذیرتر می‌شود و ممکن است به فکر پایان دادن به زندگی‌اش بیفتد: «در بسیاری از موارد دیده شده افرادی که دست به خودکشی می‌زنند، پیش از آن اختلالات روانپزشکی داشتند. افرادی در باشگاه یاران مثبت هستند که خانواده طردشان کرده، کارشان را